



www.rouzGar.com

نوروز، آیین نوزایش جان و جهان زندگی

جلیل دوستخواه

نوروز جشن آغاز بهار و سال نو ایرانی در سنجش با همتهای خود در میان دیگر قوم ها و نیز در قیاس با دیگر جشن ها و آیین های دینی و جز دینی خود ایرانیان، از ویژگی های چشم گیری برخوردار است که بدان برتری می بخشد و آن را بسی فراتر از یک جشن ساده ی سالیانه ی قومی و ملی می برد و درون مایه و سرشتی جهانی و انسانی و حتا کیهانی را در نمادپردازی های خود به نمایش می گذارد. این رویداد بزرگ سالیانه و همیشگی را نمی توان در چهارچوب تنگ جشن و شادمانی ی چند روزه و دید و بازدید و شیرینی خوردن تعریف کرد. برای راه یابی به هزارتوهای این سنت و آیین دیرپای و ماندگار و دریافت نمادها و راز - واره های آن، ناگزیر باید به جستاری ژرف در پیشینه ی هزاران ساله ی آن پرداخت و گنجینه های کهن را کاوید و لایه به لایه دید و برسید. یکی از رهنمون ترین کلید - وازه های این جستار در فرهنگ باستانی ایرانیان، فر شکرد است. این ترکیب - وازه از فرش به معنی «نو، تازه» - که هم ریشه با fresh در انگلیسی است - و کرد به مفهوم «کردن، به انجام رسانیدن» ساخته شده است و بر روی هم، معنی «نو کردن گیتی و زندگی» یا «نوزایش جان و جهان و زندگی» از آن اراده می شود که برپایه ی «مکاشفه» یا «ادب رستاخیزی» ایرانیان - یا به تعبیر غربی ی آن Apocalypse - در واپسین هزاره از هزاره های دوازده گانه ی زمان کرانمند (زمان محدود، زمانی که روزی به پایان خواهد رسید) و در پی فرجامین تازش اهریمن و دیوان کارگزارش به جهان پاکی و نیکی، در نبردی به سرداری ی سوشیانت یا سوشیانس - رهایی بخشی که نوید داده شده است روزی پدیدار خواهد شد و جهان را به پاکی و نیکی بازخواهد گرداند - و هم چنین با پیکار و دلیرمردی ی پهلوانان و شهرباران جاودانه به سرانجام خواهد رسید و جهان و مردمان از همه ی گزندها و آشوب ها و تازش های اهریمنی خواهند آسود و «روز و روزگار بهی» که هزاره ها، «گم گشته در سرشت



شبی سرد^۱ بود پدیدار می شود.
اما نیاکان ما ایرانیان، در گذرگاه
زمان و در فرآیند ساختاریابی
زندگی قومی و اجتماعی و
فرهنگی شان، تنها چشم به راه آینده
و برآورده شدن آرزوهای سوزان
فراسیدن پایان هزاره ها و پدیداری
و خیزش سوشیانت و جاودانگان
همگامش نمانندند. آنان بن مایه های
اسطوره و گوهر آرمان خواهی
رستاخیزجویانه را از آرمان شهر دور

و دست نیافتنی به گستره ی زندگی ی گیتیانه و اکنونی خویش آوردند و شکوه اسطوره و آرمان نوجویی و نوسازی
را گام به گام بازجستند و در روند سامان بخشی به آیین های شکوهمند نوروزی بازساختند. بنیادگذاران فرهنگ ما با
گزاردن هر ساله ی این آیین ها، بر باور پرشور خویش به بایستگی ی نو کردن جهان و زندگی و پدید آوردن بهارانی
شکوفان در همین زندگی و شایستگی ی ستیز بی امان و پیکار جاودان با سرما و تیرگی ی زمستانی و تباهی و گزند بر
آیند منش و کنش نیروهای کهنه و واپس گرا پای فشردند.

اکنون هزاره هاست که ایرانیان در هر جا که باشند و در هر وضعی که به سر برند، نوروز را با همه ی آیین های
گویا و نمادینش در خانه و کاشانه ی خویش جشن می گیرند یا به سخنی رساتر، نوروز را با همه ی اسطوره ها و
آرمان های پشتوانه اش می زیند و هر ساله یک فرشکرد کامل و رستاخیز شامل را به نمایش می گذارند.

یکایک آیین ها و کنش های نوروزی، جلوه و شکوه بال گشودگی ی شاهین آرزو و آرمان ایرانیان را در فراخنای
سپهر میهن، از دماوند تا الوند، از دنا تا سهند و از دریای خزر تا خلیج نیلگون فارس آفتابی می کنند.

آیین میر نوروزی - که در گذشته برگزار می شد - قدرت پوشالی و «حکم پنج روزه ی فریفتگان» مسند و مصطبه
را به ریشخند می گرفت. اشاره ی حافظ به همین آیین است آن جا که می گوید: «سخن در پرده می گویم، چو گل از
غنچه بیرون آی / که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی.»

دست افشانی و پای کوبی ی حاجی فیروزهای سرخ جامه و سیاه کرده روی و شادی انگیز در کوی و برزن،
اسطوره ی گذار پیروزمندانه ی سیاوش از میان کوه آتش و چیرگی ی راستی و پاکی بر دروغ و پلیدی را فریاد
می آورد.

خانه تکانی و آراستن و پیراستن سرای و تدارک خوان و خوراک آیینی و نو کردن جامه و افزار و برافروختن
آتش زبانه کش و گرمابخش چهارشنبه سوری (چهارشنبه ی سرخ)، همه نشان از خوشامدگویی به یادواره ها یا
فروشی های نیاکان، میهمانان ده روزه ی نوروزی ی خانواده دارد و رفتن به پیشوار پیک فرخنده گام بهاران خجسته و

جان‌بخش را نوید می‌دهد.

گسترده و آراستن سفره‌ی هفت‌سین که سین‌های هفتگانه‌اش بازگوی ارج‌گزاری به هفت سپند یعنی هستی‌های نمادین هفتگانه در خیال نقش‌های زرتشت‌گاهان سرای‌اند و به کالبد گل و گیاه و میوه و جز آن، نمودار گوهرها و ارزش‌هایی هم‌چون پرمایگی و رویش و بالش و شکوفایی و پویایی و برومندی و مهرورزی به شمار می‌آیند، بخش چشم‌گیری از این آیین کهن است.

سرانجام این آیین دیرین و لحظه‌ی اوج این فرخندگی، گرد آمدن بر سر خوان نوروزی‌ست و نیایش‌گزاری و غزل‌خوانی و ترانه‌گویی و نغمه‌پردازی در لحظه‌ی گردش سال و نَفَس در سینه حبس کردن و خاموش ماندن و چشم بر آب و آینه و شمع فروزان و سبزه و گل شکوفان و پیچ و تاب ماهیان در آبدان دوختن تا رویداد بزرگ آشکار گردد و زمان و جهانی بشکوه‌تر جای آشوب و کابوس پارینه را بگیرد.

بدین‌سان، نوروز و آیین‌های کهن بنیاد آن، همه‌ی اسطوره و آرمان و فرهنگ و تاریخ و ادب هزاران ساله‌ی ایرانیان را یک‌جا در خود فراهم آورده است و سالی یک‌بار، آنان را در پیوند و پیمان رازآمیز فرهنگی‌شان به سرآغاز سرآغازها و سرچشمه‌ی سرچشمه‌ها می‌برد تا پیمان نوکنند که همواره ایرانی نیک‌اندیشه و نیک‌گفتار و نیک‌کردار و نوخواه و نوجو و نوگردان بماند و تا هست، آزاده و سرافراز و برومند و پویا و کوشا باشد.

نوروز یک اتفاق ساده و یادواره‌ی رویداد اجتماعی و سیاسی گذرایی نیست که با گذشت روزگار و دگردیسی‌ی نهادهای ناپایدار، رنگ ببازد و جای خود را به بدیلی دیگر بسپارد. نوروز برآیند باورمندی‌ی جزمی به ارج و اهمیت مقطعی‌ی یک پیشامد ویژه‌ی تاریخی و بزرگداشت پایگاه یک پیشوا و پارسا نیست که با دیگرگونی‌ی سوبه‌ی باورمندی‌ها در تمام یا بخشی از جامعه‌ی ایرانی، کم‌رنگ و بی‌ارج شود و در غبار فراموشی فرو رود. نوروز در هزاره‌های پیش از اسلام و در دوران رواج و فراگیری‌ی کیش‌های گوناگون آریایی، همان ارج و پایگاهی را داشت که در هزاره‌ی اخیر و در جامعه‌ای با بیش‌ترین شمار مردم پیرو اسلام و با گوناگونی‌ی قومی، داشته است و دارد و هم‌اکنون، عموم ایرانیان: مسلمان، زرتشتی، یهودی، مسیحی، ارمنی، آسوری، آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و جز آن، در فراسوی باورمندی‌های جداگانه‌شان، این جشن را با شورمندی و مهرورزی‌ی نهادینی برگزار می‌کنند و نه تنها هیچ‌گونه ناهم‌سویی و ناسازگاری در میان باورهای شخصی و دینی و آیین‌ها و نهادهای قومی‌شان با پای‌بندی به اجرای آیین‌های نوروزی نمی‌بینند، بلکه بدون برپای داشتن جشن نوروز زندگی و کیستی‌ی خود را نارسا و فرورفته در خاکستر فراموشی می‌یابند.

آنان که در درازنای سده‌های گذشته کوشیده‌اند و یا هم‌اکنون می‌کوشند تا نقش جاویدان نوروز را از لوح ضمیر ایرانیان پاک کنند و جشن‌ها و آیین‌های دیگری را جای‌گزین آن گردانند، مفهوم ژرف هستی‌شناختی‌ی این رویداد را درنیافته‌اند و در این تلاش عَبَث خود، باد در غربال بیخته‌اند و می‌بیزند.

همه‌ی ایرانیان از عیدهای مذهبی و فرقه‌ای و قومی‌ی خود، با نام ویژه‌ی آن‌ها یاد می‌کنند، اما واژه‌ی عید را به تنهایی و به طور مطلق، فقط برای عید نوروز به کار می‌برند.

نوروز همانند و هم‌تراز با شاهنامه‌ی فردوسی، شناسنامه‌ی هر ایرانی است که همه‌ی نمادها و نمودهایش را در

خود فراهم آورده است و بدون آن، گم گشته‌ای است سرگردان و بی‌نام و نشان در انبوه آدمیان و در غوغای غریب
زمان.

نوروز فرخنده و بهاران خجسته باد!

پی‌نوشت

— این مقاله پیش‌تر در ماهنامه‌ی *نقدنو*، سال دوم، شماره‌ی ۱۱، ویژه‌ی نوروز ۸۵ منتشر شده‌است
۱. سطرهایی از شعر بلند ناقوس، سروده‌ی نیما یوشیج.